

File No.

1857 .

Collection No. |

MUTINY PAPERS.

Pros. No. Files of SIRĀJU'L AKHBĀR
Serial

Vol. 13 ; no. 23 ; August 22-28, 1857.

Subject

News about The Moghul Court at Delhi.

Foll. 4 ; Size 12" x 7 $\frac{3}{4}$ " (Printed).

Previous References.

Later References.

سراج الاخبار ^{مطبعة} نمبر ۲۳

من ابتدای جمعه ۱۲ محرم الحرام ۱۲۸۴ هجری مطابق سبت ۱۱ اکتبر ۱۸۶۷ م شروع چاپ میسر شد

اخبار دربار جهان **خلعت** بجانی حلیه الرحمانی و روح خاندان عالیشان کورکانی **عراج** دو دو مان **کلیه** کسان صاحبقرانی **حکمه**

بعهد میخ **دا** اقامت **سهر** **در** اور **د** **تسهر** **سهر** **روما**

<p>حکیم عبدالحق خلیق و سزاوار نظامه و ملک کتایب دلدار علیخان و سیرالده و له اناب کتایب و سیرالده و له نجیبی نجف خان و نواب حسنعلیخان و نواب امن الدین احمدخان و ضیاالدین خان و سفیرالده وکیل سلطانی و دیگر امکاران جهان حاضر بارگاه و الا با نگاه شده اند ادب ادب و کوی بخش بود اسباب بس از این چند کسین همایان جان اند اند و فرصت می رسد و الا از تشریح گشته چهار تیغ سر مخالفین بدین از میان نواح حاضر او رفته و اعمال چشمه</p>	<p>دیکه حصار شوارکنای هفت خضر یکبار را ایضاً خاور مفتوح گشت آشنه ناه وین بناه طاعت سرب العزت بجا آورده با و را با باد و اشتغال و زیند بعد شرف بخش نبض مبارک به حرم الده و با و منویر سیر کلکشت باغ سیدیم که کردید و فرزند ز مردن قدرت سعایه فرموده مراحت بدو آن حاضر نمودند بروقت جلوس کرسی زرنگار ۲ امرای نامدار و خوانین الاستار مثل صمصامالده و له احمد علیخان بجا آور پسین الده که نظارت خان ارجا الده</p>
---	--

یوم یکشنبه دوم محرم

سحر و خورشید و طلوع کوهساران نزد
 شاه دین بناه فریخته مایه بود نوده
 احترام الدوله بباد سعادت نبض
 بخشیده به بعضی خصوصاً ارکین
 در بار جلوه بخش قضای دیوان حاضر
 کشته بعد قبول محاسن و تقسیم استیلا
 عینه سپهر کرم مشوجه باغ سلیم گده
 شده ذور انجا سیر و تفریح آمده
 بر در نیم ساعت نجومی داخل
 مشکوی خسروی کشته نصف النهار
 حکام لذت برای مایه طعام کشته
 قتلوه گاه از استند مادی نماز
 پیشین و دیگر اشغال و نشین عصر
 که از روزه مخصوص ارکین بند
 تکلیف رونق افزون بارگاه آسمان
 جایه شده احترام الدوله بباد
 سعادت شخصی نبض مبارک بخشیده
 و نیز مصفا الدوله بباد در مزار اوقیان

انجا در صومعه مقرب کدایشش کرده
 بعد از آن ایوب بار زخاسته در
 ایوان شهر یاری گردیدند نصف النهار
 هنگام نعمت برای مایه طعام کشته قتلوه
 گاه از استند مادی نماز پیشین و دیگر
 اشغال و نشین عصر خوانند احترام الدوله
 بباد سعادت نبض شناسی در سینه
 رخصت گشت بعد رونق افزون
 در بار نبض بار شده ملاحظه قطع
 واجب العوض فوج اند و نمودند
 و چند جهاد بان له جاوره و غود
 یک زنجیر قتل و اسپان لی حد بل
 حاضر او روزه و نیز جهاد بان زنجیر
 و اسپان مخصوص گذارنده اشاده
 شد که با ایشان عطا کرده و نشان
 العز و مقرب روزه استر داد
 کتو عهد از غنیمت کنیم برورش
 و غور و بردخت نشان با
 لعل آید خسری نادر حاضر
 بار را مرض نموده جلوه ارا
 محل والا شده خط

باد و دیگر افسران پلانشن باریاب
 خواستند بعد عرافین مستقیم
 کوشش حق نوش انداخته حکم مناسب
 مر یک نیز دستخط فرمودند بعد
 متوجه سیر و گلگشت باغ سلیم که
 گردیده ترست و طراوت افزای
 سبزه زار اینجا گشته است هم حکام
 و اشرافی سوارسی نظارت خان
 و سرفراز الدوله و اعتماد الدوله
 را نقیض مجرا نواخته مراجعت
 بدولتخانه فرمودند بر وقت نزدیک
 اجلال ببارگاه اقبال مغرب
 سودا نموده تونیک و عسل سوار
 رارضعت کردند فقط . . .

یوم دوشنبه سوم محرم

صبحگاه این بعد انصراف نماز باید تمام
 الدوله بهادر را بر نقیض شناسایی
 نموده بدربار جهان دار جلوه آرا
 اراکین بلند بگین باریاب بجا گشته

بعد ۳ بعد متوجه سیر و تفرج باغ سلیم که
 گردیده و از اینجا مراجعت نموده
 در دیوان خاص رونق افزود
 شدند و سوار سیر بارگاه ملک
 حاضرانند بلا خطه عرضی سید
 و غیره افسران فرج کوالا راز
 مقام ندی موا متصل کوانت لوعض
 ضویع خود تا نادریایی تسلیم
 و قتل نمودن کفار و سیر سندان
 سیکه زمین شماره استقامت سعاد
 اند و زمی ملازمت نقیض مویست
 فرمودند که شقه کرامت مرتبه
 بیاسخ ان عرضده و رند بر د و نیز
 شقه های خاص مسلح مهربان
 نام یقین منظر و یقین منصوب
 بدین انضمون که ایشان فی الحال
 روانه مالاکه و شوندر وقت آید
 ملک سخا و بیایق خواهد گشت هر گونه
 مطمئن و دلچسپ داشته نگار صاحب
 کاغذ استغالی و زنده و بلا خطه
 قطعه شقیجات کرامت مرتبه

یکی بنام مرزا طهیر الله بن محبت بهادر
 حکم سو توئی کوری سنگه کرتی
 و دو یکی بنام افسران فوج اندو
 شاه حضور ای دربار و سوئی
 بنام افسران فوج که از راه کوه گاه
 می آیند متضمن نمیشد که دیات
 محمد تو رو بخور که در اینجا سمند خان
 و غره سالداران می باشند تا
 و خراب سازند و بیایند بنام
 افسران یقین آن شبیه و نظم
 و یقین گران و غره که حسب التوفیر
 جرنیل طابع با خان بهادر بنام
 احکام صادر میشود و من حکم که شب
 مغر و نه احترام الله که تمام کجولی
 تلاش و یقین خود را نموده حواله
 جرنیل به روح گفته مسجل بهر خاص
 نموده شرف اجراء میباشند
 بعد از دربار بر خاسته و اول
 دیوان خاص نشسته نصف
 حکام از دیو دیوی خواص بپوره
 سوار شده و در دیوان خاص

از اقدام مبارک و رونق همین بخشیده
 همان وقت که محمد محبت خان کوزر جگر
 بهادر مسیح و کرافسران حاضر شده
 معروض ساخت که غلام معنه تو این
 و بلاتین و سواران برای مقام انحضار
 لطرف علی پور که وانه میشود
 فرمودند که مندرست است پس برای
 در خل آرام که گردیده خاصه تو از
 نموده بعد استراحت شبین
 و عصر که از دره بعض حضور
 مرزا قویباش بهادر و دیگر سلاطین
 ذمی نگین و افسران بلاتین و امکار
 در دیوان خاص بزیب ده سر
 خلافت گشته بشنون عرض و
 معروض استاده ای بارگاه سلطانه
 متوجه سیر و گلگشت مانع سلیم که
 کرده شایگان از اینجا مرخص
 نموده در خل دیوان نشسته
 شده و حسب معمول احترام الله
 بهادر شایان رسیده بوده مندرست
 به بعض شناسی گردانیده فقط

یوم شنبه چهارم محرم

با تشریح بسیار مبادی فرضیه هستی
 که برده احترام الدوله ساد بر را بر
 مبارک که سبب نموده زینت
 برای او نیک خلافت شده
 خود من والا تکمیل مبارکاه ملک
 شرف احضار یافته از طوب
 اداب و کورتنش بودا ساختند
 بلا خطه دو قطعه شرفه خاص کرا
 خصائص مرتبه دارالانشائی
 اسمی بجا از علیخان حسین
 و در کارش و در هوب سبک
 فوج بشا و شعر حضورش زود
 به راجه جان در این خشنه از قدر
 وسعت و مقدار و دومی بنام
 مرزا محمد نورماش ساد فرزند
 برای بنام تجار و بنام
 سبک اسمت محل تبر خاطر
 کردیده بر بکر خسر اطمینان

گفت و بلا خطه عرافین تهر علیخان
 خلف الصدق محمد عبدالغفور
 ساکن بر طایفه با معرفت رام بود
 به عرض عقیدت و ارادت و شکر
 خود برین آستان زمین آسمان
 و تمامی احضار در باره و دومی
 عرضی را در نامرستند و الی ملک
 شعر خدو ص عقیدت و ارادت از
 درگاه فیض با نگاه و معروض
 و دو لخواسی و خیر اندیشی بصیرت
 خود معرفت محمد علیخان و سونگر
 در این محمد خان بهویاکی و الی شعر
 حال کشتن نیجه و شش انگر
 بکشتن زمان شعر یک قطعه شکر
 برای دوست و رعایای شهر و باز
 بنا بر معرفت هم درین قتل و غارت
 گفت بر خضارت و استعدا صبور
 شرفه خاص سبک خود و چهارم
 کاشی او بکلی صانع اند و در ششمن
 جانفشانی و دو لخواسی مبارکاه
 و نصب العین داراره دلی و زین

۳

افسران فوج عرضه داشتند که فوج طفر بوج برآید
 عقابند بحال فتن که رفتند در خاک حدال
 پیش از آنکه است لیکن رفتن دیگر
 فوج برای امداد و کمک در بر طبق
 معروضه اش فرمایند که بسیار بیان جمله
 و سایر دوی سواران همه با روندن جمله
 قطعات شقیات گرامت سہات
 یکی بنام افسران فوج حکم فرستید که نصف
 فوج بر بوج بخت که در نصف فوج
 بر مورج تیلی و ادره و دوی بنام مزار
 محمد ظہیر الدین باد و مقدمہ متعاقب تصور
 و در اسن تمامی افواج را از بر حکم خود
 و سومی بنام تہا کرین سنگد بر یک
 حاضر آوردن و بیکر ادران بمقوم
 مسجل بھر خاص نموده حکم اجراء صادر
 فرمودند قطعه عرضی مشاہدہ فوج حکم
 از مقام ہانسی در باب زار فانی خود
 سبحان کسی مخالفان و اسعد عامر
 امداد افواج و ضرب توپ ملاحظہ نمود
 کہ شدت حکمت کہ شفق خاص بنام
 عرضہ در بیدرین از ان بوج بر آید

داخل محل والا شد نہ نصف انہما
 نیکام نعمت بری ما یہ طعم گشتہ
 قبولہ گاہ اراستند ما وانی کا کیش
 و دیگر خیال کنشین عصر خوانندہ
 احسنین نہ بخصو اراکین بر بار
 متوجہ سیر و تفریح فاع سلیم کہ گشتہ
 شاہگاہ از انجا مرتبت نموده در
 شکوی خاص شدہ فظنہ
یوم شکر
 بعد از ان عبادت سہو و ذکر مضیہ و غیر
 سودا نموده احترام الدولہ ہا در را
 شہت نفس نکاشیدہ سندر
 جہانانی شدہ فرزند ان نامار و خواہن
 کند ممکن اوان بگوشش سودا خندہ سہی
 بلہ بوسنگد کند کہ کش حاضر شدہ نہ کہ در
 بوج رعایت خسرو زوج و و شاکہ با فوطہ
 طبق جنگی مرتبت کردہ نہ در شکر نامہ بر
 ملاحظہ شش قطعات شقیات والا
 مرتبہ دارالافتای معلی یکی بنام مزار محمد
 بہادری صاحب بر و معلی سید پیرافند

